

فهرست جامع

گفتار دوم: اقسام حکم ۹۸	پیشگفتار ۳
مطلب اول: احکام واقعی و ظاهری ۹۹	کلیات علم اصول فقه ۱۱
اقسام حکم واقعی ۱۰۲	
مطلب دوم: احکام تکلیفی و احکام وضعی ۱۰۴	مقصد اول: مباحث الفاظ ۱۵
مطلب سوم: احکام ارشادی و مولوی ۱۱۲	باب اول: وضع الفاظ ۱۸
مطلب چهارم: احکام تأسیسی و حکم امضایی ۱۱۳	گفتار اول: مفهوم وضع ۱۸
گفتار سوم: اقسام واجب ۱۱۴	مطلب اول: حقیقت وضع ۱۸
۱. از جهت مکلف: واجب عینی و واجب کفایی ۱۱۴	اقسام دلالت ۱۹
۲. از جهت مکلف به: واجب تخییری و واجب تعیینی ۱۱۵	اقسام دلالت وضعی ۲۱
۳. از جهت نیت: واجب تعبدی و واجب توصلی ۱۱۸	اقسام دلالت وضعی لفظی ۲۳
۴. از جهت زمان: واجب موقت و واجب غیرموقت ۱۱۹	مطلب دوم: اقسام وضع ۲۷
۵. از جهت هدف یا مقدمه بودن: واجب نفسی و واجب غیری ۱۲۱	مطلب سوم: اقسام لفظ ۳۲
۶. از جهت بیان: واجب اصلی و واجب تبعی ۱۲۲	گفتار دوم: استعمال الفاظ در معانی ۳۹
۷. از جهت وابستگی: واجب مطلق و واجب مشروط ۱۲۳	مطلب اول: اقسام استعمال ۳۹
۸. از جهت رسیدن زمان انجام: واجب منجز و واجب معلق ۱۲۴	مطلب دوم: اقسام حقیقت ۴۶
گفتار چهارم: نواهی ۱۳۰	مطلب سوم: شک در لفظ ۶۰
مطلب اول: تعریف نهی و اقسام آن ۱۳۰	الف) شک در وضع الفاظ ۶۰
مطلب دوم: دلالت صیغه نهی بر مره و تکرار ۱۳۳	ب) شک در مراد متکلم ۶۴
مطلب سوم: دلالت صیغه نهی بر فور و تراخی ۱۳۴	اقسام اصول لفظیه ۶۵
مطلب چهارم: دلالت نهی بر فساد ۱۳۵	مطلب چهارم: اقسام دلالت لفظ بر معنا ۷۴
مطلب پنجم: مساله ضد ۱۴۱	مطلب پنجم: مشتق ۷۸
گفتار پنجم: اجتماع امر و نهی ۱۴۴	مطلب ششم: صحیح و اعم ۸۲
	باب دوم: اوامر ۸۷
باب سوم: مفاهیم ۱۵۱	گفتار اول: معنای امر ۸۷
گفتار اول: تعریف مفهوم و اقسام آن ۱۵۱	مطلب اول: معنای لغوی و اصطلاح امر ۸۷
مطلب اول: تعاریف منطوق و مفهوم ۱۵۱	مطلب دوم: روش های بیان امر ۸۹
مطلب دوم: اقسام منطوق ۱۵۴	مطلب سوم: دلالت امر بر وجوب ۹۰
قسم اول) منطوق صریح ۱۵۴	مطلب چهارم: دلالت امر بر مره و تکرار ۹۴
	مطلب پنجم: دلالت امر بر فور و تراخی ۹۶

مطلب دوم: برخی ویژگی‌های مطلق و مقید ۲۵۷	قسم دوم) منطوق غیر صریح ۱۵۵
مطلب سوم: اقسام اطلاق ۲۶۲	گفتار دوم: اقسام مفهوم ۱۶۱
مطلب چهارم: قید و انواع آن ۲۶۵	مطلب اول: مفهوم موافق و اقسام آن ۱۶۱
مطلب پنجم: اطلاق جمله ۲۶۷	مطلب دوم: مفهوم مخالف و اقسام آن ۱۶۵
گفتار دوم: چگونگی استفاده اطلاق از مطلق ۲۶۹	۱. مفهوم شرط ۱۶۶
گفتار سوم: جمع بین مطلق و مقید (حمل مطلق بر مقید) ۲۷۸	۲. مفهوم غایت ۱۷۴
مطلب اول: بررسی تنافی بین مطلق و مقید ۲۷۸	۳. مفهوم حصر ۱۷۸
مطلب دوم: شرط ایجاد تنافی ۲۸۳	۴. مفهوم عدد ۱۸۰
گفتار چهارم: اطلاق مقامی ۲۸۶	۵. مفهوم وصف ۱۸۲
	۶. مفهوم لقب ۱۸۹
باب ششم: مُجَمَّل و مُبَيَّن ۲۸۹	باب چهارم: عام و خاص ۱۹۵
گفتار اول: تعریف مجمل و مبین و اقسام آن ۲۸۹	گفتار اول: مفهوم عام و خاص ۱۹۵
مطلب اول: تقسیم مبین به نص و ظاهر ۲۹۱	مطلب اول: تعاریف عام و خاص ۱۹۵
مطلب دوم: مبین بالذات و مبین بالعرض ۲۹۳	مطلب دوم: تشخیص عام ۱۹۷
مطلب سوم: تأخیر بیان از وقت حاجت ۲۹۵	گفتار دوم: اقسام عام ۱۹۹
گفتار دوم: عوامل بروز اجمال در کلام ۲۹۷	گفتار سوم: تخصیص و مَحْصَص ها ۲۰۷
مراحل رفع اجمال در قانون ۲۹۸	مطلب اول: اقسام مَحْصَص ۲۰۷
	مطلب دوم: ظهور و حجیت عام پس از تخصیص ۲۱۳
مقصد دوم: ادله و امارات ۳۰۱	مطلب سوم: شرط تخصیص (وجود تنافی) ۲۱۶
باب اول: ادله اربعه ۳۰۱	مطلب چهارم: حدود و میزان تخصیص ۲۱۸
گفتار اول: قرآن (دلیل اول) ۳۰۱	مطلب پنجم: عمل به عام پیش از جستجوی مَحْصَص ..
مطلب اول: کیفیت و شأن نزول قرآن ۳۰۳ ۲۱۹
مطلب دوم: تقسیم آیات قرآن ۳۰۴	گفتار چهارم: تخصیص عام به وسیله مفهوم ۲۲۱
مطلب سوم: حجیت قرآن ۳۰۶	گفتار پنجم: یک مَحْصَص پس از چند عام ۲۲۵
گفتار دوم: سنت (دلیل دوم) ۳۱۰	گفتار ششم: اجمال مَحْصَص ۲۲۹
مطلب اول: تعریف سنت ۳۱۰	مطلب اول: میزان اعتبار عام پس از تخصیص ۲۲۹
مطلب دوم: حجیت سنت ۳۱۱	مطلب دوم: اقسام اجمال ۲۳۴
مطلب سوم: اقسام سنت ۳۱۲	گفتار هفتم: نسخ ۲۴۱
مطلب چهارم: رابطه سنت با قرآن ۳۱۹	مطلب اول: اقسام نسخ ۲۴۱
۱. تخصیص قرآن بوسیله سنت ۳۲۰	مطلب دوم: مقایسه نسخ و تخصیص ۲۴۴
۲. بررسی امکان نسخ قرآن به وسیله سنت ۳۲۱	مطلب سوم: دوران امر بین نسخ و تخصیص ۲۴۶
گفتار سوم: اجماع (دلیل سوم) ۳۲۲	
مطلب اول: تعریف و حجیت اجماع ۳۲۲	باب پنجم: مطلق و مقید ۲۵۵
مطلب دوم: شیوه‌های کشف قول معصوم (ع) از اجماع ۳۲۳	گفتار اول: تعریف مطلق و انواع اطلاق ۲۵۵
	مطلب اول: تعریف مطلق و الفاظ مطلق ۲۵۵

۳۹۳	مطلب اول: تعریف، اقسام و حجیت شهرت	۳۲۵	مطلب سوم، اقسام اجماع
۳۹۶	مطلب دوم: اعتبار شهرت در حقوق	۳۲۷	مطلب چهارم: مقایسه سنت و اجماع
۳۹۹	باب سوم: امارات	۳۲۹	گفتار چهارم: دلیل عقل (دلیل چهارم)
۴۰۰	گفتار اول: مباحث قطع و ظن و شک	۳۲۹	مطلب اول: اقسام دلیل عقل
۴۰۰	مطلب اول: حالت قطع	۳۳۰	حالت اول (مستقلات عقلی)
۴۰۰	الف: تعریف قطع	۳۳۲	حالت دوم (غیرمستقلات عقلی)
۴۰۱	ب: اقسام قطع	۳۳۳	مطلب دوم: بررسی مفهوم مقدمه واجب
۴۰۲	ج: کاربرد قطع در حقوق	۳۳۶	اقسام مقدمه
۴۰۳	د: تجزی و کاربرد آن در حقوق	۳۴۴	مطلب سوم: مقدمه حرام
۴۰۵	مطلب دوم: حالت ظن	۳۴۵	مطلب چهارم: اذن در شیء
۴۰۵	الف: تعریف ظن	۳۴۹	مطلب پنجم: مسأله اجزا
۴۰۶	ب: اقسام ظن و حجیت آن	۳۶۳	باب دوم: سایر ادله و منابع احکام
۴۰۷	ج: حجیت ظن	۳۶۳	گفتار اول: قیاس
۴۰۸	مطلب سوم: حالت شک	۳۶۳	مطلب اول: تعریف قیاس، ارکان و شرایط آن
۴۰۹	گفتار دوم: مباحث دلیل، اماره و اصل	۳۶۹	مطلب دوم: اقسام قیاس
۴۰۹	مطلب اول: دلیل و محدوده آن	۳۷۶	مطلب سوم: کاربرد قیاس در حقوق
۴۱۱	مطلب دوم: اماره	۳۷۹	مطلب چهارم: بررسی مفاهیم مشابه قیاس
۴۱۲	اقسام اماره در اصول فقه	۳۸۳	گفتار دوم: بنای عقلا (سیره عقلایی)
۴۱۴	مطلب سوم: اصل	۳۸۳	مطلب اول: تعریف و حجیت بناء عقلا
۴۱۵	مطلب چهارم: فرض قانونی	۳۸۴	مطلب دوم: میزان دلالت بناء عقلا
۴۲۱	مقصد سوم: اصول عملیه و تعارض ادله	۳۸۵	گفتار سوم: استصلاح یا مصالح مرسله
۴۲۱	باب اول: اصول عملیه	۳۸۵	مطلب اول: تعریف و اقسام مصلحت
۴۲۲	کلیات اصول عملیه	۳۸۶	مطلب دوم: حجیت استصلاح
۴۲۲	۱. تعریف اصول عملیه	۳۸۷	گفتار چهارم: استحسان
۴۲۲	۲. تعداد اصول عملیه	۳۸۷	مطلب اول: تعریف و اقسام استحسان
۴۲۲	۳. شرط اجرای اصول عملیه	۳۸۷	مطلب دوم: حجیت استحسان و تفاوت آن با استصلاح
۴۲۳	۴. مجرای اصول عملیه	۳۸۸	گفتار پنجم: سد ذرایع
۴۲۳	۵. اقسام اصل	۳۸۹	مطلب اول: تعریف سد ذرایع
۴۲۴	۶. اقسام اصل عملی	۳۸۹	مطلب دوم: حجیت سد ذرایع
۴۲۵	۷. اصل محرز و غیرمحرز	۳۹۰	گفتار ششم: عرف و عادت
۴۲۶	گفتار اول: اصل استصحاب	۳۹۰	مطلب اول: عرف
۴۲۶	مطلب اول: تعریف استصحاب، ارکان و ماهیت	۳۹۲	مطلب دوم: عادت
۴۴۱	مطلب دوم: استصحاب از جهت منشاء شک	۳۹۲	مطلب سوم: حجیت عرف
۴۴۷	مطلب سوم: اقسام استصحاب	۳۹۳	گفتار هفتم: شهرت

الف: مفهوم جمع عرفی ۵۳۱	۱. استصحاب وجودی و عدمی ۴۴۷
ب: ضوابط و شیوه های جمع عرفی ۵۳۳	۲. استصحاب موضوعی و حکمی ۴۴۹
یک) تخصیص ۵۳۳	۳. استصحاب حکم جزئی و کلی ۴۵۱
دو) حکومت ۵۳۵	اقسام استصحاب کلی ۴۵۲
سه) ورود ۵۴۲	۴. استصحاب عدم ازلی ۴۵۸
چهار) تخصیص ۵۴۷	۵. استصحاب سببی و مسببی ۴۶۰
حالت دوم: حکم تعارض مستقر ۵۵۰	۶. استصحاب حکم مخفض ۴۶۰
یک) قاعده اولیه در تعارض مستقر (تساقط) ۵۵۰	۷. استصحاب حکم عقلی و استصحاب حکم شرعی ۴۶۲
دو) قاعده شرعی در دو خبر متعارض (ترجیح، تخییر) ... ۵۵۲	مطلب چهارم: آثار اجرای استصحاب (اصل مثبت) .. ۴۶۳
مطلب اول: بررسی مرجحات منصوصه ۵۵۳	مطلب پنجم: اصل تأخر حادث ۴۶۹
مطلب دوم: اکتفا به مرجحات منصوصه ۵۵۵	گفتار دوم: اصل برائت ۴۷۷
مطلب سوم: ترتیب بین مرجحات ۵۵۶	مطلب اول: مفهوم اصل برائت ۴۷۷
گفتار سوم: بررسی برخی موارد تعارض ادله ۵۵۹	مطلب دوم: اقسام شبهه ۴۸۰
مطلب اول: تعارض امارات با یکدیگر ۵۵۹	مطلب سوم: مقایسه اصل برائت با اصالة الاباحه ... ۴۸۶
الف) تعارض بینات ۵۶۱	مطلب چهارم: معانی و کاربردهای مختلف برائت ۴۸۸
ب) تعارض بینه و اماره ید ۵۶۱	۱. برائت از تکلیف ۴۸۸
ج) تعارض اقرار و اماره ید ۵۶۲	۲. اصل برائت به معنای برائت از اتهام و مجازات ۴۹۱
د) تعارض اماره قانونی و اماره قضایی ۵۶۳	۳. اصل برائت به معنای برائت ذمه از دین ۴۹۲
مطلب دوم: تعارض امارات و اصول ۵۶۴	گفتار سوم: اصل احتیاط ۴۹۴
الف) تعارض استصحاب با اماره ید ۵۶۴	مطلب اول: تعریف اصل احتیاط ۴۹۴
ب) تعارض استصحاب با امارات قانونی و قضایی ۵۶۶	مطلب دوم: تقسیمات شبهه ۴۹۸
ج) تعارض استصحاب با قاعده صحت ۵۶۷	مطلب سوم: استثنائات علم اجمالی و اصل احتیاط ۵۰۵
د) تعارض استصحاب با قاعده فراغ و تجاوز ۵۶۹	گفتار چهارم: اصل تخییر ۵۰۹
مطلب سوم: تعارض اصول عملیه با یکدیگر ۵۷۰	مطلب اول: تعریف و مجرای اصل تخییر ۵۰۹
الف) تعارض اصل سببی با اصل مسببی ۵۷۱	مطلب دوم: کاربردهای تخییر ۵۱۲
ب) تعارض استصحاب با سایر اصول عملیه ۵۷۱	باب دوم: تعارض ادله ۵۱۹
۱. تعارض استصحاب با برائت ۵۷۲	گفتار اول: مفهوم تعارض و شرایط آن ۵۱۹
۲. تعارض استصحاب با احتیاط ۵۷۲	مطلب اول: تعریف و شرایط تعارض ۵۱۹
۳. تعارض استصحاب با تخییر ۵۷۳	مطلب دوم: تزامم و احکام آن ۵۲۳
ج) تعارض استصحاب با استصحاب دیگر ۵۷۳	الف: وجوه افتراق تزامم و تعارض ۵۲۴
د) تعارض استصحاب با قاعده قرعه ۵۷۴	ب: وضعیت دو حکم متزامم (اقسام تزامم) ۵۲۵
فهرست منابع و مآخذ ۵۷۶	ج: مرجحات باب تزامم ۵۲۶
	گفتار دوم: اقسام تعارض و ضوابط رفع آن ۵۳۰
	حالت اول: تعارض غیر مستقر ۵۳۱

مطلب دوم اقسام وضع

در قسمت قبل بیان گردید میان لفظ و معنا ارتباط وجود دارد که البته این ارتباط ذاتی نیست، بلکه وضعی و قراردادی است. اکنون به بیان اقسام وضع می‌پردازیم:

۱ قسم اول) تقسیم وضع به اعتبار منشأ

تا اینجا بیان شد بین لفظ و معنا ارتباط و پیوند وجود دارد.

منشأ این ارتباط ۱ گاهی از سوی فرد یا افراد است

۱ گاهی در اثر کثرت استعمال لفظ در معنا ایجاد می‌شود.

یعنی منشأ وضع متفاوت است و وضع به اعتبار منشأ تقسیم می‌شود به:

۱ وضع تعینی

۱ وضع تعینی.

۱ تعریف وضع تعینی و تعینی

الف) وضع تعینی (وضع تخصیصی):

هرگاه واضع مشخص، از روی اراده، لفظ را برای معنایی وضع کند، آن را وضع تعینی گویند.

۱ وضع تعینی ۱ واضع مشخص

در زمان معین

اراده می‌کند که لفظ را در مقابل معنا وضع کند؛

یعنی لفظ در اثر جعل، قرارداد و انشای واضع به وجود می‌آید.

شخصی که نام کتاب خود را در زمان معینی «اصول فقه» می‌نامد.

این شخص به عنوان «واضع» است.

مثل شهرداری که نام میدان را در زمان معینی «آزادی» می‌نامد.

شهرداری به عنوان «واضع» است

مثل تمام تعاریفی که قانون‌گذار به عنوان یک واضع مشخص از اصطلاحات حقوقی ارائه می‌کند.

قانون‌گذار به عنوان «واضع» است.

مثلاً «هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است» «جرم»

محسوب می‌شود». (ماده ۲ ق.م.ا.)

در این ماده قانون‌گذار به عنوان «واضع»، لفظ جرم را تعریف و معنای آن را تعیین نموده است.

در تمام این مثال‌ها واضع، مشخص و زمان وضع نیز معلوم است.

مثال

مقصد اول: مباحث الفاظ | باب اول: وضع الفاظ =

۱ اقسام وضع تعین

وضع تعینی دو قسم است: **وضع تعینی صریح**
وضع تعینی ضمنی

وضع تعینی صریح	<ul style="list-style-type: none">▲ واضع مشخص و معین▲ صریحاً لفظ را در برابر معنا قرار می‌دهد▲ وضع در اثر جعل و قرارداد و انشای صریح واضع به عمل می‌آیدمثلاً پدری تصریح می‌کند که نام فرزندش علی باشد.نکته: بیشتر تعاریفی که در قانون آمده از این قبیل است.
-------------------------------	---

▲ مثال: ماده ۳۱۰ قانون تجارت

«چک نوشته‌ای است که به موجب آن، صادرکننده، وجوهی را که نزد محال‌علیه دارد کل یا بعضاً مسترد یا به دیگری واگذار می‌کند.»
واضع که قانون‌گذار است به عنوان یک فرد مشخص، لفظ چک را صراحتاً در برابر یک معنا وضع کرد.

وضع تعینی ضمنی	<ul style="list-style-type: none">▲ واضع مشخص و معین▲ به طور ضمنی و از طریق کاربرد، لفظ را برای معنا وضع می‌کند▲ یعنی وضع در اثر جعل و قرارداد و انشاء ضمنی به عمل می‌آید.مانند پدری که فرزندش را با نام علی صدا می‌زند و از آن پس با آن نام شناخته می‌شود.
-------------------------------	--

۱ شباهت و تفاوت‌های وضع تعینی و تعینی

شباهت وضع تعینی و تعینی	<ul style="list-style-type: none">▲ به لحاظ ماهیت: ماهیت هر دو، قرار دادن لفظ در برابر معناست.▲ به لحاظ آثار: هر دو پس از وضع، دلالت بر معنا می‌کنند.▲ به لحاظ استعمال: وضع تعینی از طریق کثرت استعمال لفظ در معنای خاص توسط عرف و وضع تعینی ضمنی از طریق استعمال واضع یا واضعین مشخص است. (در هر دو استعمال وجود دارد)
--	---

مقصد اول؛ مباحث الفاظ ۱ باب اول؛ وضع الفاظ ۵

۱. حمل؛ فرزند، همان فرزند طبیعی است.
۲. سنجش؛ حمل لفظ فرزند بر فرزند طبیعی صحیح است.
۳. نتیجه؛ صحت حمل دارد (یا عدم صحت سلب)؛ پس لفظ فرزند برای فرزند طبیعی (ولدالزنا) حقیقت است.
در نمونه‌های زیر نتیجه نهایی مشخص شده است؛ اما شما برای تسلط بیشتر طبق مراحل بیان شده تمرین کنید.

لفظ مالک	برای ولی، وصی، قیم و وکیل؛ مجاز است
لفظ دادگاه	برای محاکم دادگستری؛ حقیقت است
لفظ محکمه	برای مراجع اداری یا شعب دیوان عالی کشور؛ مجاز است
لفظ ضامن	برای تضمین و وثیقه گذار یا کفیل؛ مجاز است
لفظ حکم	برای تصمیم دادگاه به ردّ دعوا به علت مرور زمان؛ مجاز است؛ چون حکم، راجع به ماهیت دعواست و فرض بالا مبین قرار است.

۴. اطراد:

اطراد به معنای شیوع و کثرت در استعمال لفظ است.
اطراد؛ شیوع و کثرت استعمال لفظ در موارد و مصادیق مختلف، علامت حقیقت است.
عدم اطراد؛ قلت استعمال لفظ در یک معنا، نشانه مجاز است.
مثال ۱؛ استعمال لفظ «ماه» برای یک شخص به خاطر زیبایی اوست؛ ولی نمی‌توان این لفظ را در تمام مواردی که زیبایی و جمال وجود دارد به کار برد. نمی‌توان به خانه‌ای که زیباست گفت ماه یا به شهری که زیباست گفت ماه؛ پس لفظ ماه در تمام مواردی که زیبایی وجود دارد شیوع و اطراد ندارد و استعمال آن در مورد انسان مجاز است.

مثال ۲؛ لفظ مراجع قضایی | برای دادگاه‌های حقوقی و جزایی؛ حقیقت است به دلیل اطراد
برای دادگاه اداری؛ مجاز است به دلیل عدم اطراد

مثال ۳؛ ماده ۲۶۶ ق.م. لفظ تعهد | برای مدیونی که با اراده خود تعهدی را بر عهده می‌گیرد؛
حقیقت است به دلیل اطراد
برای آنچه که قانون به کسی تحمیل کرده است؛
مجاز است به دلیل عدم اطراد

مقصود اول: مباحث الفاظ ۱ باب اول: وضع الفاظ ۵

مهم‌ترین اصول لفظیه عبارتند از:

«اصالة الحقیقه، اصالة العموم، اصالة الاطلاق، اصل عدم تقدیر، اصل عدم نقل، اصل عدم اشتراک و اصالة الظهور».

۱ تعریف اصول لفظیه

«اصول لفظیه» مجموعه قواعدی است که در صورت شک در اراده متکلم می‌توان به وسیله آن به مقصود گوینده دست یافت.

۱ تفاوت اصول لفظیه و اصول عملیه

▲ در مقابل اصول لفظیه، اصول عملیه قرار دارد.

▲ در اصول لفظیه شک در مراد متکلم است؛ اما در اصول عملیه شک در تکلیف و مکلف به است.

(اصول عملیه را در مقصد سوم و آخرین بحث توضیح می‌دهیم).

▲ اصول لفظیه «اماره» هستند اما اصول عملیه صرفاً برای رهایی مکلف از سرگردانی در مقام عمل است.

توجه: مراجعه به اصول لفظیه فقط زمانی صحیح است که قرینه و شاهدهی برای تعیین مراد گوینده وجود نداشته باشد. در صورت وجود قرینه‌ای که دلالت بر مراد متکلم کند، مراجعه به اصول لفظیه صحیح نیست.

۱ اقسام اصول لفظیه

اقسام اصول لفظیه نیز از مباحث کمابیش مهم است.

۱. اصالة الحقیقه:

اصالة الحقیقه؛ یعنی در کلام گوینده لفظی به کار می‌رود که هم معنای حقیقی دارد و هم معنای مجازی. ما می‌دانیم کدام معنا حقیقی و کدام مجازی است اما نمی‌دانیم مراد گوینده کدام است؟ می‌گوییم اصل و ظاهر بر این است که گوینده «حقیقت» را اراده کرده است. (اصالة الحقیقه)
مثال: بخشی از ماده ۶۷۵ ق.م.ا. بخش تعزیرات «هرکس عمداً... هر نوع محصول زراعی یا اشجار یا مزارع یا باغ‌های متعلق به دیگری را آتش بزند به حبس از دو تا پنج سال محکوم می‌شود.»

مقصد اول: مباحث الفاظ ۱ باب اول: وضع الفاظ ه

۲. اصالة العموم:

اصالة العموم؛ یعنی هرگاه گوینده لفظ عام را به کار ببرد و احتمال تخصیص وجود داشته باشد اما قرینه قطعی بر وجود مخصص نباشد و ما نمی‌دانیم مراد متکلم عام است یا خاص، اصل و ظاهر بر «عام بودن» است.

عام، نشانه‌هایی دارد که عبارت است از: هر، همه، کل، کلیه، هریک، هیچ‌یک، تمام و ...

مثال: ماده ۱۹۰ ق.م. «برای صحت هر معامله شرایط ذیل اساسی است ...»
لفظ «هر معامله»:

عام است؛ یعنی عقود معین و غیر معین

شک می‌کنیم آیا لفظ «هر معامله» تخصیص خورده است و عقود غیرمعین را شامل نمی‌شود؟ طبق اصالة العموم، می‌گوییم عام است و تخصیص نخورده است؛ پس شامل تمام عقود می‌شود حتی غیرمعین.

مثال: ماده ۳۰ ق.م. «هر مالکی نسبت به مایملک خود حق همه گونه تصرف و انتفاع دارد ...»
لفظ «همه گونه تصرف»:

عام است؛ یعنی چه تصرفاتی که موجب ضرر دیگران شود و چه موجب اضرار دیگران نشود. شک می‌کنیم آیا لفظ «همه گونه تصرف» تخصیص خورده است و شامل تصرفات ضرری نمی‌شود؟

طبق اصالة العموم، می‌گوییم عام است و تخصیص نخورده است؛ پس شامل هر نوع تصرفات است حتی ضرری.

(البته فرض بر این است که دلیل، قرینه و ماده دیگر که دلالت بر تخصیص کند نداریم وگرنه، چنانچه در ماده دیگر بگوید تصرفاتی که موجب اضرار دیگران شود صحیح نیست، با وجود دلیل اصلاً سراغ اصول لفظیه نمی‌رویم)

مثال: ماده ۵ ق.م. «کلیه سکنة ایران اعم از اتباع داخله و خارجه، مطیع قوانین ایران خواهند بود ...»
لفظ «کلیه سکنة»:

عام است؛ یعنی اعم از افرادی که تابعیت ایران دارند یا بدون تابعیت هستند.

شک می‌کنیم آیا لفظ «کلیه سکنة» تخصیص خورده است و شامل افراد بدون تابعیت نمی‌شود؟

طبق اصالة العموم، می‌گوییم عام است و تخصیص نخورده است؛ پس شامل کلیه سکنة ایران می‌شود حتی بدون تابعیت‌ها.

مقصداول: مباحث الفاظ ۱ باب اول: وضع الفاظ □

۱ تکنیک: روش تشخیص اصالة الاطلاق از اصالة العموم

توجه: گاهی نتیجه عام و مطلق یکسان است! چون هر دو دلالت بر شمولیت تمام افراد و مصادیق می‌کنند؛ حال چطور تشخیص دهیم که باید به اصالة العموم تمسک کنیم یا اصالة الاطلاق؟

در اصالة العموم: باید علامت‌های عام وجود داشته باشد

مثل لفظ جمع (معاملات)

یا

ادات عموم «هر، همه، هیچ، کلیه، تمام و ...»

در اصالة الاطلاق: هیچ کدام از علائم عموم وجود ندارد.

مثال:

- ▲ «برای صحت هر معامله شرایط ذیل اساسی است»:
- «هر معامله» عام است و به اصالة العموم تمسک می‌کنیم.
- ▲ «اگر کسی در حال خواب معامله کند بدلیل فقدان قصد باطل است»:
- «معامله» مطلق است و به اصالة الاطلاق تمسک می‌کنیم.
- ▲ نتیجه: هر دو شامل تمام معاملات اعم از بیع و اجاره و هبه و عاریه و ... می‌شوند.

مثال‌های بیشتر:

- ▲ لفظ «قوانین» در ماده ۳ قانون مدنی / لفظ «اموال» در ماده ۹۴۶ قانون مدنی: عام است.
- ▲ لفظ «قانون» در ماده ۲۱۹ قانون مدنی / لفظ «مال» در ماده ۲۱۴ قانون مدنی / لفظ «طفل» در ماده ۱۱۷۷ قانون مدنی: مطلق است.
- ▲ الفاظ «دادگاه»، «مجرم» و «مجازات»: مطلق است.
- ▲ الفاظ «دادگاه‌ها»، «دادگاهی» و «مجرمین، هر مجرمی» و «کلیه مجازات‌ها، تمام مجازات‌ها»: عام است.

مقصداول: مباحث الفاظ ۱ باب اول: وضع الفاظ

تست: اصالة الحقیقه در چه مواردی کاربرد دارد؟

- ۱) در موارد تردید در منظور گوینده میان معنای حقیقی و مجازی یک لفظ.
- ۲) در موارد تردید در تشخیص معنای حقیقی و مجازی که از یک لفظ اراده می‌شود.
- ۳) در موارد تردید میان معنای لغوی و معنای عرفی (عرف عام) یک لفظ.
- ۴) در موارد تردید میان معانی متعدد از الفاظ مشترک.

پاسخ: گزینه ۱.

ایراد گزینه ۲: برای تشخیص معنای حقیقی از معنای مجازی، اصالة الحقیقه هیچ کاربردی ندارد، بلکه این تشخیص از طریق نشانه‌های حقیقت و مجاز به عمل می‌آید.

ایراد گزینه ۳: در صورت تردید میان معنای لغوی و معنای عرفی، نخست ذهن به معنای عرفی منصرف می‌شود.

ایراد گزینه ۴: در موارد تردید میان معانی متعدد از الفاظ مشترک، از قرینه معینه استفاده می‌شود.

تست: آیا حکم مندرج در ماده ۱۱۱۷ ق.م. شامل عقد منقطع نیز می‌شود یا خیر؟ چرا؟

ماده ۱۱۱۷ ق.م. «شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند.»

۱) بلی. به جهت عموم کلمه زن و شوهر

۲) بلی. به جهت اطلاق کلمه زن و شوهر

۳) خیر. به جهت در مقام بیان نبودن از جهت مورد سؤال

۴) خیر. به دلیل انصراف کلمه شوهر و زن به خصوص نکاح دائم

پاسخ: گزینه ۲. لفظ زن و شوهر هیچ قیدی ندارد و در صورت تردید در وجود قید، می‌توان با استناد به اصالة الاطلاق گفت این لفظ، مطلق است و شامل زن و شوهر در نکاح دائم و زن و شوهر در نکاح منقطع می‌شود.

ایراد گزینه ۱: لفظ زن و شوهر، عام نیست.

ایراد گزینه ۳: اتفاقاً این ماده در مقام بیان است.

ایراد گزینه ۴: کلمه زن و شوهر، اطلاق دارد و انصراف به نکاح دائم ندارد. مبحث «تشخیص عام» در فصل عام و خاص و مباحث «در مقام بیان بودن متکلم» و «انصراف» در فصل مطلق و مقید کاملاً توضیح داده شد.

تست: بازگشت تمامی اصول لفظیه به کدام اصل است؟ دلیل حجیت این اصل چیست؟

۲) اصالة الظهور - بنای عقلا

۱) اصالة العموم - دلیل عقل

۴) اصالة عدم القرینه - عقل

۳) اصالة الاطلاق - سنت قولی

پاسخ: گزینه ۲.

مقصداول: مباحث الفاظ | باب اول: وضع الفاظ

سؤال: آیا استعمال لفظ مشتق، حقیقت است یا مجاز؟ یعنی وقتی صفت یا حالتی را به شخص یا شیئی نسبت می‌دهیم، این اسناد، حقیقی است یا مجازی؟ این موضوع در سه حالت بررسی می‌گردد:

۱. مشتق بر ذاتی که در زمان حال متلبس به مبدأ است (متلبس بالمبدأ فی الحال): حقیقت است!

مثلاً وقتی می‌گوییم «علی قاضی است» اگر او الان قاضی باشد لفظ مشتق قاضی برای او حقیقت است.

۲. حمل مشتق بر ذاتی که در گذشته متلبس به مبدأ بوده است (متلبس بالمبدأ فی الماضي): مجاز است با علاقه‌ماکان (آنچه بوده است)؛ مثلاً در مورد علی که پیشتر قاضی بوده و الان بازنشسته شده است، می‌گوییم «علی قاضی است»؛ در اینجا لفظ قاضی مجاز است بنابر علاقه‌ماکان.

۳. حمل مشتق بر ذاتی که در آینده متلبس به مبدأ می‌شود (متلبس بالمبدأ فی المستقبل): مجاز است با علاقه‌مشارفت. مثلاً در مورد علی که دانشجوی حقوق است می‌گوییم «علی قاضی است»؛ در اینجا لفظ قاضی مجاز است بنابر علاقه‌مشارفت.

نکته: در موارد استعمال مجازی، حتماً نیاز به قرینه است.

حقیقت
یا مجاز
بودن
مشتق

محل اختلاف اصولیین

- استعمال مشتق در ذاتی که در زمان حال دارای صفت یا حالتی است: قطعاً حقیقت است.
- استعمال مشتق در ذاتی که در آینده متصف به صفت یا حالتی می‌شود: قطعاً مجاز است.
- استعمال مشتق در ذاتی که در گذشته دارای صفت یا حالتی بوده است: اختلاف نظر است و طبق نظر اکثر اصولیین مجاز است.

۳. اگر پس از اینکه جمله عام، بیان شد و ظهور در معنا پیدا کرد، جمله خاص وارد شود باید چه کرد؟

پاسخ: ظهور عرفی دلیل عام و دلیل خاص با هم تعارض پیدا می‌کند و برای رفع تعارض باید از ظهور یکی به نفع دیگری چشم پوشید و دلیل خاص چون در مدلول خود صراحت دارد یا نسبت به دلیل عام دارای ظهور بیشتر و قوی‌تر است بر دلیل عام مقدم می‌شود و دلیل خاص، عام را تخصیص می‌زند و نشان می‌دهد که مراد واقعی متکلم از کلام عام، بعضی افراد بوده است نه تمام افراد.

۴. آیا عام قبل از تخصیص، همه افراد خود را در برمی‌گیرد؟ یعنی در همه افراد و مصادیقش ظهور دارد؟

۵. آیا حکم عام قبل از تخصیص، نسبت به همه افرادش نافذ و معتبر است؟ یعنی حجیت دارد؟
پاسخ سؤال ۴ و ۵: عام قبل از تخصیص، همه افراد و مصادیق خود را در برمی‌گیرد و حکم عام نسبت به تمام آنها نافذ و معتبر است؛ یعنی عام قبل از تخصیص در تمام افرادش ظهور و حجیت دارد.

۶. عام پس از تخصیص نیز همچنان نسبت به افراد مخصّص و افراد مخصّص ظهور و حجیت دارد؟

پاسخ: عام بعد از تخصیص، همچنان تمام افراد باقی‌مانده‌اش (مخصّص) را در بر می‌گیرد و حکمش نسبت به آنها نافذ است؛ یعنی عام پس از تخصیص در افراد مخصّص ظهور دارد و حکمش حجّت است.

اما در مورد ظهور و حجیت عام در افراد مخصّص:

اگر مخصّص «متصل» باشد، عام از همان ابتدا شامل افراد مخصّص نمی‌شود و در آن ظهور ندارد و حکمش نسبت به افراد مخصّص حجیت ندارد.

اما اگر مخصّص «منفصل» باشد، چون در بدو امر مخصّصی در کار نبوده است، عام نسبت به همه افراد خود ظهور دارد (حتی ظهورش شامل افراد مخصّص هم می‌شود)؛ اما پس از ورود مخصّص منفصل، حکم عام نسبت به مخصّص منفصل نافذ نیست و حجیت ندارد.

مطلب سوم شرط تخصیص (وجود تنافی)

طرح مسئله: اگر یک جمله عام و یک جمله خاص داشته باشیم، آیا لزوماً عام به وسیله جمله خاص «باید» تخصیص بخورد؟
پاسخ: خیر | جمله خاص گاهی عام را تخصیص می‌زند و مخصیص می‌شود.
اما گاهی اصلاً نیاز نیست جمله خاص، عام را تخصیص بزند.

سؤال: جمله خاص چه زمانی عام را تخصیص می‌زند؟
پاسخ: ۱. جمله خاص زمانی عام را تخصیص می‌زند که با عام تعارض و تنافی داشته باشد؛ یعنی عمل کردن به هرکدام جداگانه ممکن نباشد.
در این حالت، از ظهور عام منصرف می‌شویم و دلیل عام را بر خاص حمل می‌کنیم.
عام را بر خاص حمل می‌کنیم؛ یعنی عام را با جمله خاص تخصیص می‌زنیم
۲. اما اگر بین جمله عام و خاص تنافی نباشد؛ یعنی بتوانیم به حکم هرکدام جداگانه عمل کنیم
در این حالت جمله خاص، عام را تخصیص نمی‌زند.

▲ مثال برای وجود تنافی:

جمله عام: تمام محاکمات دادگاه، علنی است.
جمله خاص: رسیدگی به جرایم اطفال، غیرعلنی است.
توضیح: جمله اول به طور عام می‌گوید «تمام» محاکمات، علنی است؛ اما جمله دوم می‌گوید محاکمات «اطفال»، غیرعلنی است.
بالاخره تکلیف در خصوص محاکمات اطفال چیست؟
این دو جمله تعارض دارند؛ بنابراین جمله خاص، عام را تخصیص می‌زند.
نتیجه: تمام محاکمات علنی است به غیر از رسیدگی به جرایم اطفال.

▲ مثال برای عدم تنافی:

جمله عام: کلیه عقود جایز، به موت احد طرفین منفسخ می‌شود.
جمله خاص: عقد وکالت به موت یکی از طرفین آن منفسخ می‌شود.
توضیح: جمله اول به طور عام می‌گوید «کلیه عقود جایز»، به موت احد طرفین منفسخ می‌شود؛ اما جمله دوم به طور خاص «عقد وکالت» را که یکی از مصادیق عقود جائز است نام می‌برد.
در اینجا اگرچه جمله دوم نسبت به جمله اول خاص است؛ اما بین مدلول این دو جمله تنافی و تعارضی وجود ندارد؛ پس می‌توان به هر دو جمله عمل کرد و تخصیص منتفی است.

سؤال: در برخورد با یک لفظ عام، آیا می‌توان بلافاصله اصالة العموم جاری کرد یا باید ابتدا از وجود مخیص، فحص (جستجو) نمود؟

پاسخ: به عقیده بسیاری از اصولیین، دلیل حجیت و اعتبار اصالة العموم بنای عقلاست. با توجه به این نکته:

در مورد عموماتی که در معرض تخصیص قرار دارند بنای عقلا، اجرای اصالة العموم را پیش از جستجو و اطمینان از عدم وجود مخیص منفصل، اجازه نمی‌دهد ولی در مورد عموماتی که در معرض تخصیص نیستند بنای عقلا جستجوی مخیص را برای اجرای اصالة العموم لازم نمی‌داند.

سؤال: جستجو از مخیص تا چه اندازه‌ای لازم است؟

پاسخ: نیازی به علم و یقین به عدم مخیص نیست و صرف ظن داشتن نیز کفایت می‌کند؛ بنابراین تفحص و جستجوی از مخیص باید به اندازه‌ای باشد که «اطمینان و ظن قریب به یقین» به عدم مخیص حاصل شود.

به بیان نمودار:

آیا عمل به عام پیش از جستجوی مخیص جایز است؟

شک در وجود مخیص متصل:

اگر احتمال فراموشی و سهو قلم باشد، بدون جستجو از مخیص، به عام عمل می‌کنیم (طبق اصالة العموم)

اگر عام در معرض تخصیص باشد باید ابتدا وجود مخیص را جستجو کنیم.

شک در وجود مخیص منفصل:

باید حتماً وجود مخیص منفصل را جستجو کنیم (ما من عام إلا وقد حُص) در محاورات عرف، نیازی به جستجو نیست.

تست: در قوانین موضوعه استناد به عمومیت عام قبل از تفحص از مخیص جایز است؟

۱) در صورت احتمال مخیص متصل، فحص و جستجو از آن ضرورت دارد.

۲) تنها در صورت احتمال مخیص منفصل، فحص از آن ضرورت دارد.

۳) تفحص در مخیص برای استناد به عمومیت عام ضرورت ندارد.

۴) تفحص از مخیص شرط امکان استناد به عمومیت عام است.

پاسخ: گزینه ۲ صحیح است